

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ۴، شنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۹۵؛ ۱۵ رجب ۱۴۳۷

ادامه بررسی سیر تاریخی نظریه ولایت فقیه:

بحث در مورد نظریه فقهاء قرن آغاز اجتهاد بود از مرحوم شیخ مفید رحمه الله تا مرحوم محقق کرکی رحمه الله و گفته شد که در این عصر بحث ولایت فقیه به صورت مدوّن نبوده است؛ یعنی به صورت یک باب مستقل یا مسأله‌ی مستقلّی که با استدلال از طریق ادله مورد بحث قرار بگیرد نبوده است.

آن چیزی که هست، طرح مباحث ولایت فقیه در ضمن ابواب دیگر فقهی بوده است.

در آن زمان به خاطر شرایط خاص سیاسی و اجتماعی مسأله‌ی ولایت جائر مطرح بوده است و بحث ولایت فقیه در ضمن این مبحث مطرح می‌شده است.

بعد از افول و سقوط دستگاه خلافت که حکومت‌های شیعی و غیرشیعی کوچک تشکیل شد، نوعاً حکومت‌های جائری بودند و البته برای اداره‌ی امور حکومتی به عده‌ای از فقهاء مراجعه می‌کردند و این بحث مطرح می‌شد که آیا برای آن فقهاء جایز است که آن ولایت را قبول کنند یا خیر.

آن چیزی که از استدلال فقهاء در این باب می‌فهمیم، اصل اعتقاد به ولایت فقیه است، نه استدلال در مورد آن.

در همین زمینه، نظریات مرحوم شیخ مفید رحمه الله را مطرح می‌نماییم.

ایشان نظریات خود را بیشتر در کتاب «اوائل المقالات» و هم در «مقنعه» مطرح نموده‌اند.

۵ مسأله در خصوص حکومت جائر:

معاونت جائر: أن المعاونه الجائرين... جائز و ... و أما معونتهم ...

اصل معاونت جائر را بر دو قسم تقسیم می‌کنند: گاهی برای اقامه‌ی حق و رسیدن به حق است که فرموده‌اند جائز و بلکه در برخی موارد واجب است. اما در غیر آن جایز نیست، مگر در حالت اضطرار و اکراه.

پذیرش ولایت از جانب جائر که آیا اگر منصب قضاوت یا حکومتی را به فقیه سپردند، آیا جایز است یا نه؟ و ذلک خاصّ لأهل الإمامه دون لهم...^۱

می‌فرمایند قبول ولایت از جانب جائر ابتدائاً جایز نیست، الا من أذن له امام الزمان... این فرمایش شیخ مفید در زمان غیبت کبری بوده است و اگر در زمان غیبت صغری بود می‌شد گفت که منظور از «من أذن له الإمام» نائب خاص است. ولی چون در غیبت کبری بوده است، مفهومش آن است که در آن زمان کسی بوده است که از جانب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مأذون بوده است که همان فقیه جامع شرایط می‌باشد؛ زیرا با پذیرش ولایت از جانب جائر، موجب رسیدن فقیه به بعضی از حق خودش است. با قید «دون من سواهم...» هم عامّه و هم شیعیان غیر ۱۲ امامی را از شمول این اذن امام خارج می‌نمایند. از این دانسته می‌شود که ایشان قائل به نظریه ولایت فقیه بوده‌اند.

در کتاب مقنعه ص ۸۱۲ دو نکته را می‌گویند:

کسی که فقیه است از امامیّین، ولایت از قبل جائر برایش جایز است اگر بداند که از جانب امام ولایت دارد. نه به عنوان دستیاری و معاونت جائر، بلکه از بابت دستیابی به بخشی از حقّ مغضوب.

نکته‌ی بعدی این که می‌فرمایند افراد عوام و جاهل از مؤمنین برای تصدّی این ولایت (از قبل جائر) جایز نیستند. عدّه‌ای از مخالفین ولایت فقیه بر این باورند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت امور ولایت

۱. اوائل المقالات ج ۴ ص ۱۲۰.

و حکومت را به مردم واگذار نموده‌اند که خودشان با اجماع نظر شخصی را نصب کنند که با این فرمایش شیخ مفید رحمه الله بطلان این نظر ثابت می‌شود.

اطاعت از جائز و به رسمیت شناختن حاکمیت او:

فاما المتابعة لهم فلا بأس لها فيما ... و استعماله على الأغلب ...^۱

این پیروی اشکالی ندارد، به شرطی که موجب تضرر اهل ایمان نشود. یا اگر بخواهیم پیرو جائز بشویم موجب این بشود که غالباً در عصیان و گناه واقع بشویم هم عامل جائز شدن جایز نیست.

معامله و کاسبی با جائز هم فرموده‌اند که در صورتی جایز است که مال شخصی خودش را خرید و فروش کنید، نه اموالی را که با ظلم و جور غصب نموده‌است. و الانتفاع باموالهم ... فاما ما فی ایدیه من اموال اهل المعرفه على الخصوص ... فان اضطر على ذلك كما يضطر الى الميتة و الدم و هذا مذهب مختص باهل الامامه.

نکته‌ی دیگری که از آن می‌توان ولایت فقیه را برداشت کرد این است که می‌فرمایند کسی که توصیف نمودیم (فقیه جامع الشرایط) کسی است که ولایت بر تصرف اموال حاکم جائز دارد و این تصرف مختصّ وی است، نه کس دیگر. چون فقیه ولایت دارد و غیر از او -از سایر انام- چون ولایت ندارد حقّ تصرف اموالش را نیز ندارد. البته از مقایسه‌ی عبارات ایشان (...دون من عداهم من سائر الانام ... فانه لا يحل لاحد تناول شيء منها...) می‌توان فهمید که ایشان قائل به ولایت عامّه و مطلقه‌ی فقیه نیستند. زیرا اگر قائل به ولایت فقیه هستند، تصرف در اموال را بایستی کلی جایز بدانند. فان اضطرّ إلى ذلك ... جاز تناوله، لإزالة الاضطرار، دون الاستكثار...

در پایان نکته‌ای می‌فرمایند «و هذا مذهب...» که مربوط به همه‌ی موارد فوق است (این نکات مخصوص اهل امامیه است و در امامیه فقهی پیدا نکرده‌ام که با اهل خلاف در این قضیه هم نظر باشد).

۱. اوائل المقالات ص ۱۲۰.